

مطالعه تطبیقی مسؤولیت مدنی ناشی از شوک عصبی در
نظام حقوقی ایران و انگلیسزینب تازی^۱، ابراهیم عزیزی^{۲*}، مرتضی شهبازی نیا^۳

۱. دانشجوی دکتری گروه حقوق خصوصی دانشکده حقوق دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
۲. استادیار گروه حقوق خصوصی دانشکده حقوق دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
۳. دانشیار گروه حقوق خصوصی دانشکده حقوق دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۱۸

دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۳۱

چکیده

مسؤولیت مدنی ناشی از شوک عصبی در اثر ترس از صدمه به خود یا مشاهده یک حادثه و صدمه به نزدیکان از مباحث چالش برانگیز نظام‌های حقوقی است. در نظام‌های حقوقی، جبران خسارت شخصی که در نتیجه صدمه جسمی دچار شوک عصبی شده، تقریباً پذیرفته شده است؛ اما جبران خسارت فردی که فقط در معرض خطر صدمه جسمی به خود بوده و دچار شوک عصبی شده (زیان دیده مستقیم)، محل تأمل است. همچنین ایجاد مسؤولیت مدنی در قبال افرادی که شاهد حادثه یا صدمه به نزدیکان بوده و متحمل شوک عصبی شده‌اند (زیان دیدگان بازتابی)، مورد تردید است. در نظام مسؤولیت مدنی انگلیس، خسارت‌های ناشی از شوک عصبی زیان دیدگان مستقیم و بازتابی، در صورت وجود شرایطی جبران می‌گردند و در رویه قضایی امری پذیرفته شده و معمول است. در نظام حقوقی ایران طرح این گونه دعای معمول نیست و به جز قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که اختلال روانی کمتر از جنون (نمونه اعلا شوک عصبی) را موجب ارش دانسته، در گذشته قانون صریحی وجود نداشته است. با این وجود، براساس ماده یک قانون مسؤولیت مدنی و ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری جبران خسارت ناشی از شوک عصبی تحت عنوان خسارت معنوی، قابل پذیرش به نظر می‌رسد. به عبارت دیگر، یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که تفاوتی در لزوم جبران خسارت ناشی از شوک عصبی در حقوق ایران و انگلیس وجود ندارد.

واژگان کلیدی: شوک عصبی، اختلال روانی، زیان دیدگان مستقیم، زیان دیدگان بازتابی، خسارت معنوی

۱. مقدمه

هر اندازه که روابط مردم یک جامعه با یکدیگر در اثر ترقی سطح زندگی گسترده‌تر شود، بر تنوع ضرر و زیان‌های حاصله نیز افزوده خواهد شد. شوک عصبی^۱ در نتیجه مواجهه با وقایع ناگوار یکی از این خسارت‌ها است.

مسئولیت مدنی ناشی از شوک عصبی در حقوق انگلیس یکی از جنبه‌های مسئولیت ناشی از بی‌احتیاطی^۲ است. برای مطالبه خسارت ناشی از شوک عصبی از طریق مسئولیت ناشی از بی‌احتیاطی، علاوه بر شرایط احراز این مسئولیت، شرایط دیگری نیز که در ادامه خواهد آمد، باید اثبات شود. به عبارت دیگر، مسئولیت مدنی ناشی از شوک عصبی در انگلیس، توسط برخی ساز و کارهای کنترلی، محدود شده است. زیرا گستره وسیعی از مردم می‌توانند به ادعای شوک عصبی تحت عنوان زیان‌دیده بازتابی خواستار جبران خسارت خود شوند و عامل زیان را زیربار مسئولیت سنگین قرار دهند.

در این مقاله، پس از بررسی نظام مسئولیت مدنی انگلیس در زمینه جبران خسارت ناشی از شوک عصبی، به این پرسش اصلی که آیا قابلیت جبران اینگونه خسارت در مسئولیت مدنی ایران امکان دارد یا خیر پاسخ داده می‌شود. در کنار این پرسش اصلی، به شوک عصبی، شرایط تحقق مسئولیت مدنی در برابر شوک عصبی، صور مختلف تحقق مسئولیت مدنی ناشی از شوک عصبی پرداخته خواهد شد.

1. Nervous Shock
2. Negligence Liability



۲. پیشینه بحث

در نظام حقوقی انگلیس، تا پیش از قرن ۱۹ میلادی، جبران خسارت ناشی از شوک عصبی زیان دیده‌ای که متحمل هیچ گونه صدمه جسمی نشده، امکان‌پذیر نبود. استدلال دادگاه‌های انگلیس در انکار دعاوی ناشی از شوک عصبی این بود که آنها از صدمه جسمانی مستقیم به شاکی ایجاد نشده‌اند.^۱ بنابراین، فقط در مواردی که شوک عصبی همراه با صدمه جسمانی بود، به جبران آن می‌پرداختند. به مرور، توسعه حقوق و پیشرفت علوم مربوط به روان پزشکی موجب تمایل دادگاهها به پذیرش چنین دعاوی و غلبه بر این تردید تاریخی شد.

جبران خسارت ناشی از شوک عصبی به صورت مستقل در سال ۱۹۰۱، برای اولین بار در دعاوی «دولو علیه وایت»^۲ به رسمیت شناخته شد. در این دعوا خواهان (پیشخدمت رستوران) که باردار بود، به علت ورود ناگهانی اسبی با گاری به رستوران و شکسته شدن شیشه‌ها دچار شوک عصبی شد. چند روز پس از این حادثه فرزند خود را به صورت زودرس به دنیا آورد و به همین دلیل فرزندش مشکلات رشدی پیدا کرد. خواهان، جبران خسارت ناشی از شوک عصبی خود را که در نتیجه ترس واقعی از صدمه به خود حادث شده بود، درخواست کرد. دادگاه استیناف جبران خسارت ناشی از شوک عصبی را پذیرفت؛ هرچند که به خواهان صدمه جسمی وارد نشده بود.

مهم ترین دعاوی مربوط به مسئولیت ناشی از شوک عصبی در حقوق انگلیس، دعاوی آلکاک^۳ می باشد؛ چرا که در مورد زیان دیدگان بازتابی، نخستین بار در این دعوا تصمیم‌گیری شده است. همچنین گفته شده است رویکرد جدید دادگاههای انگلیس در جبران خسارت ناشی از شوک عصبی، مرهون دعاوی ناشی از حادثه استادیوم هیلزبورو^۴ از جمله دعاوی آلکاک در سال ۱۹۹۵ است (Nolan, 2010,)

1. Victorian Railway Commission ERS v Coultas [1888] 12 APP cas 222, PC

2. Dulieu v White [1901]KB 669. CA

3. Alcock

4. Hillsborough

309-273 p). در این حادثه، افسران پلیس به تعداد زیادی از تماشاچیان فوتبال، اجازه ورود به استادیوم داده و در نتیجه ازدحام جمعیت، تعداد زیادی از تماشاچیان صدمه دیده و فوت کردند. در پی این حادثه، دعاوی گسترده‌ای از سوی تماشاچیان، افسران پلیس حاضر در صحنه، تماشاچیان حادثه از تلویزیون به صورت زنده و بستگان اشخاص مصدوم و متوفی برای جبران شوک عصبی وارد بر خود اقامه شد. مجلس اعیان با توجه معیار قرابت^۱، در پذیرش یا عدم پذیرش این دعاوی تصمیم گیرد که در مباحث بعدی بررسی خواهد شد.

در حقوق ایران، هر چند قوانین موضوعه، اشاره مستقیمی به جبران خسارت ناشی از شوک عصبی ندارند، دلیلی برای مخالفت با جبران چنین خساراتی به عنوان یکی از مصادیق خسارت معنوی مشاهده نمی‌گردد؛ زیرا طبق ماده یک قانون مسؤولیت مدنی «هرکس موجب ضرر معنوی دیگری شود، مسؤول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد». ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ نیز افزون بر به رسمیت شناختن مطالبه خسارت‌های معنوی، یکی از مصادیق خسارت معنوی را صدمه‌های روحی عنوان کرده است (تبصره یک ماده مزبور). شوک عصبی نیز در واقع صدماتی است که به روح و روان فرد وارد می‌آید. جهات اشتراک تعاریفی که از خسارت معنوی ارائه شده این است که «خسارت معنوی، هر نوع خسارت وارد بر شخص که جنبه مالی ندارد، اعم از روح، جسم، اعتبار، احساسات، عواطف یا هرگونه خسارت وارد بر خود شخص و شخصیت او را در بر می‌گیرد» (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۵، ص ۲۶۲؛ کاتوزیان، ۱۳۹۳، ص ۲۶۱؛ صفایی و رحیمی، ۱۳۹۴، ص ۱۲۶؛ آشوری، ۱۳۹۴، ص ۳۰۷). بنابراین اگر کسی موجب شوک عصبی دیگری به عنوان یکی از مصادیق خسارت معنوی، شود، مسؤول جبران این خسارت خواهد بود. ماده ۶۷۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز برای اولین بار، در مبحث دیه عقل، اختلال روانی کمتر از جنون را که نمونه اعلا شوک عصبی است، از

۱. بر اساس معیار قرابت (Proximity Test)، خواهان باید به اندازه کافی از لحاظ زمانی و مکانی با حادثه و همچنین با زیاننده قرابت داشته باشد.



موجبات ارش دانسته است. همچنین در ماده ۶۷۵ تصریح شده است که خواه جنایت در اثر ضربه و جنایت و خواه ترساندن و مانند آن باشد ارش ثابت است. بنابراین، جبران خسارت ناشی از شوک عصبی که منجر به اختلال روانی کمتر از جنون شده، حتی بدون ایراد صدمه جسمانی، به موجب قانون مجازات اسلامی، امکان پذیر است. در فقه امامیه، با استناد به قاعده لاضرر می‌توان لزوم جبران خسارت معنوی و شوک عصبی را به عنوان یکی از مصادیق آن استنباط کرد. برای اعمال این قاعده در این باره، اثبات دو امر ضروری است: (۱) صدق مفهوم ضرر بر خسارت معنوی (۲) امکان اثبات حکم از قاعده مزبور. مطابق تعاریف ارائه شده از برخی از فقها، ضرر شامل خسارت معنوی نیز می‌شود. به عنوان نمونه در تعریف ضرر، واژه عرض یا آبرو به عنوان مصادیقی از ضرر ذکر گردیده است (نائینی، بی تا، ص ۱۹۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ص ۳۹؛ خراسانی، ۱۳۶۶، ص ۷۱).^۱ از آنجا که عرض یا آبرو خسارت معنوی است، بر خسارت معنوی مفهوم ضرر صدق می‌کند.

در مورد مفهوم قاعده لاضرر، چهار نظر مشهور وجود دارد که عبارتند از: نهی از ضرر، نفی حکم به لسان نفی موضوع، نفی حکم ضرری و نفی ضرر غیر متدارک. به موجب نظریه اول صرفاً ایجاد ضرر نهی می‌گردد (شیخ الشریعه اصفهانی، ۱۴۰۶ ق، ص ۲۵) و به موجب نظر دوم اگر موضوعی متضمن ضرر باشد، تنها حکم از موضوع برداشته می‌شود (خراسانی، ۱۳۶۶، ص ۲۶۸). نظریه سوم (نفی حکم ضرری)، حکم ضرری را نفی می‌کند و اگر حکم ضرری وجود داشته باشد با این قاعده نفی می‌شود. اگر عدم وجود حکمی نیز منشأ ضرر شود؛ در شریعت اسلام نفی شده است. چرا که وجود یا عدم، در این باب خصوصیتی ندارد. از این رو، جعل احکامی که موجب عدم ضرر شود ضروری است (انصاری، ج ۱، بی تا، ص ۱۱۹) نظریه نفی ضرر غیر متدارک نیز خود صراحتاً بیان می‌دارد هیچ ضرری نباید

۲. در عبارت میرزای نائینی آمده است: «ان الضرر عبارة عن فوت ما یجده الانسان من نفسه و عرضه و ماله و جوارحه. فاذا.. هتك عرضه بالاختیار او بدونه یقال انه تضرر به»؛ مکارم شیرازی نیز آورده است: «فقد کل ما نجد و ننتفع به مواهب الحیاه من نفس او مال و عرض او غیر ذلك» و آخوند خراسانی نوشته است: «ان الضرر هو ما یقابل النفع، من النقص فی النفس أو الطرف أو العرض أو المال».

جبران نشده بماند و در هر مودی که ضرری وارد شود، ضرر باید جبران شود (فاضل تونی، ۱۴۱۵ ق، ص ۱۹۳).

همچنان که از مفاد نظریات فوق پیداست به استناد نظریه اول و دوم نمی‌توان اثبات حکم به جبران خسارت معنوی کرد؛ چرا که به موجب نظریه اول می‌توان صرفاً از ایجاد خسارت معنوی نهی کرد و به موجب نظریه دوم نیز صرفاً اگر موضوعی متضمن خسارت معنوی باشد حکم از موضوع برداشته می‌شود. به بیان دیگر، به موجب نظریه اول و دوم نمی‌توان حکم به ضمان واردکننده زیان کرد؛ زیرا این دو نظریه صرفاً اثر سلبی داشته و مانع ورود خسارت معنوی می‌شوند و چنانچه عمل واردکننده زیان منجر به خسارت معنوی گردد اثبات حکم به جبران خسارت نمی‌کند. هرچند که به موجب این دو نظریه، می‌توان ممنوعیت ورود خسارت معنوی را استنباط کرد و مقنن به موجب آن ورود خسارت معنوی را نهی کند؛ لیکن تا زمانی که ضمانت اجرایی بر این نهی مترتب نگردد، از حدوث خسارت معنوی جلوگیری نمی‌گردد.

به موجب نظریه سوم و چهارم می‌توان اثبات حکم به جبران خسارت معنوی را استنباط کرد؛ چرا که به موجب نظریه نفی حکم ضرری، اگر با حدوث خسارت معنوی، حکم به جبران آن وجود نداشته باشد، این امر مستلزم ضرر است و چنین حکمی در شرع نفی شده است و لازمه نفی حرمت مراجعه، مجاز دانستن جبران خسارت معنوی است. از این رو، مطابق این نظریه از قاعده لاضرر، لزوم جبران خسارت معنوی قابل استنباط است. همچنان که برخی نوشته‌اند وقتی عدم تشریح احکام ضرری بر شارع واجب باشد، جعل احکامی که از عدم آنها، احکام ضرری به وجود می‌آید نیز واجب می‌شود (محقق داماد، ۱۳۷۰، ص ۱۵۱) و این همان اثبات حکم است. همچنین، مطابق نظریه چهارم نیز می‌توان اثبات حکم به جبران خسارت معنوی کرد؛ زیرا اگر مفاد قاعده، نفی ضرر غیرمتدارک باشد، مطابق آن، در شرع ضرری که برای آن جبران در نظر گرفته نشود وجود ندارد. در نتیجه، اگر خسارت



معنوی به کسی وارد شود، مطابق اعلام مقنن ضرر باید جبران شود و این همان حکم اثبات به جبران خسارت معنوی است.

۳. شوک عصبی

مفهوم دقیق واژه «شوک عصبی»، موضوع علوم پزشکی، روان‌شناسی و روان پزشکی است. تبیین مفهوم دقیق پزشکی شوک عصبی از حوصله این نوشتار خارج است. آنچه مرتبط با این نوشتار است مفهوم این واژه در علم روان‌شناسی و روان پزشکی است که اغلب با معادل لغوی آن یعنی «واکنش حاد استرسی» شناخته می‌شود. واکنش حاد استرسی، واکنشی احساسی است که اغلب با علایمی از قبیل گیجی، افسردگی، ناراحتی، عصبانیت و یأس همراه است. چنانچه این علایم بهبود نیابند، ممکن است زیان دیده دچار اختلال یا عارضه روانی از جمله اضطراب شدید، اختلال استرس پس از حادثه و ... گردد (میلانی فر، ۱۳۷۷، ص ۸۴-۸۸). از این رو، شوک عصبی را با لحاظ این تعریف می‌توان به سه دسته تقسیم نمود: الف) شوک عصبی آنی و زودگذر مانند مشاهده تصادف رانندگی و مصدوم و کشته شدن عده‌ای از نزدیک که اثر آن صرفاً ناخوشایندی لحظه‌ای است. این قسم از شوک عصبی، به دلیل فقدان ضمانت اجرا از حوزه حقوق خارج است (وصالی ناصح و پارساپور، ۱۳۹۵، ص ۱۵۵) و در این نوشتار نیز منظور از شوک عصبی، این قسم که ضمانت‌آور نیست، نمی‌باشد. ب) شوک عصبی که همراه با علایمی از قبیل گیجی، افسردگی و ناراحتی بوده و ممکن است به علت عدم توان فراموشی حادثه ناگوار تا مدت‌ها موجب تحمیل فشار روحی و عصبی بر زیان دیده گردد؛ اما فشار عصبی در حدی نباشد که یک عارضه یا اختلال روانی تلقی شود. ج) شوک عصبی که علایم آن بهبود نیافته و به یک اختلال یا بیماری روانی مانند افسردگی بالینی، دگرگونی شخصیت و اضطراب پس از حادثه منجر می‌شود.

از آن جا که در حقوق انگلیس زیان دیده شوک عصبی، فقط در صورت اثبات بیماری روانی شناخته شده از لحاظ روان پزشکی (شوک عصبی گروه سوم) می‌-

تواند خسارت خود را مطالبه کند؛ شوک عصبی را اختلال روانی شناخته شده از لحاظ روان پزشکی می دانند که در اثر شوک ایجاد می شود (Gooch & Williams, 2007, p.253). بدین جهت، برخی از قضات^۱ به کارگیری اصطلاح صدمه روانی^۲ را شایسته‌تر دانسته‌اند، اما اصطلاح شوک عصبی هنوز به عنوان یک اصطلاح ساده برای یک مفهوم و حالت پیچیده قابلیت اعمال دارد.^۳

البته، در صورتی که زیان‌دیده علاوه بر شوک عصبی، متحمل صدمه جسمی نیز شده باشد، مطالبه خسارت ناشی از شوک عصبی گروه دوم تحت عناوین خسارت درد و رنج^۴ امکان پذیر است و دیگر نیازی به اثبات یک بیماری روانی شناخته شده نیست، اما زیان‌دیده‌ای که فقط متحمل شوک عصبی شده است، برای پذیرش دعوای خود باید یک بیماری روانی شناخته شده از لحاظ روان پزشکی (شوک عصبی گروه سوم) اثبات کند؛ به عبارت دیگر، علیرغم استفاده مکرر از اصطلاح شوک عصبی، بیماری روانی شناخته شده باید اثبات شود (Lunny & Oliphant, 2013, p.334). همانگونه که لردبریج در دعوای «مک لاین علیه اوبراین»^۵ بیان کرده است: «... اولین مانعی که خواهان باید بر آن فائق آید این است که باید اثبات کند متحمل یک بیماری روانی مثبت شده است؛ ...» (Fjeld, 2003, p.21). اثبات این ادعا از طریق اسناد و مدارک پزشکی ضروری است (خواجه زاده و آبادی، ۱۳۹۳، ص ۴۰). بر این اساس، تعریفی که حقوق انگلیس از شوک عصبی ارائه می کند از جامعیت کافی برخوردار نیست؛ زیرا شوک عصبی گروه دوم از شمول تعریف و قلمرو جبران خسارت کامن‌لا خارج می‌ماند. البته احکام غیرعادی در موقعیت های ویژه وجود دارد؛ مثل حکم قانون موضوعه در مورد خسارت ناشی از داغ دیدگی در قانون تصادفات منجر به فوت^۶ و حکم برای رنج از یک بارداری ناخواسته^۱.

1. McLoughlin v O'Brain[1983] 1AC 410, 432, HL, Per Lord Bridge.
2. Psychiatric Injury
3. Attia v British Gasplc [1988] QB 304,317, CA, Per Bingham LJ.
4. Pain and Suffering
5. McLoughlin v O'Brian [1983] 1AC 410 at 431
6. Fatal Accident Act 1976



به هر حال دادگاههای انگلستان، میان بیماری روانی که بر اثر یک عامل درونی ایجاد شده باشد و بیماری روانی ناشی از یک عامل خارجی تمایز قائل می‌شوند (حسینی و اعتمادی، ۱۳۹۴، ص ۵۰۱). شوک عصبی نیز در واقع در واکنش به یک حادثه خارجی و مشخص مثل خشونت، تصادف، مصیبت، تجاوز و ... ایجاد می‌شود (Ahmad, Jamil & Dasgupta, 2009, p.8). از این رو، ادعای شوک عصبی صرفاً در مواردی قابل طرح است که بیماری روانی در اثر یک عامل بیرونی ایجاد شده باشد^۲ و در جایی که عامل درونی و غیر قابل تشخیص مطرح است^۳ امکان ادعای شوک عصبی در اثر بی احتیاطی دیگری منتفی است.

در حقوق ایران استفاده از اصطلاح شوک عصبی رایج نیست و نزدیکترین اصطلاح به آن در مسئولیت مدنی، خسارت معنوی است. البته مفهوم خسارت معنوی وسیع تر از شوک عصبی است و علاوه بر شوک عصبی که مصداقی از صدمه روحی است، صدمه به شخصیت و حقوق مربوط به آن را نیز در بر می‌گیرد. در تبصره ۱ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری، صدمه روحی به عنوان یکی از مصداق خسارت معنوی بیان شده است. از سویی دیگر، می‌توان شوک عصبی گروه سوم را معادل اصطلاح اختلال روانی کمتر از جنون در حقوق مسئولیت کیفری دانست. اصطلاح اختلال روانی از ابتکارات قانونگذار در قانون جدید مجازات اسلامی است. با تصویب این قانون، برای اختلال روانی کمتر از جنون، ارزش ثابت شده است. در ماده ۶۷۶ قانون مجازات اسلامی مقرر شده است: «در زوال و نقصان حافظه و نیز اختلال روانی در صورتی که به حد جنون نرسد ارزش ثابت است».

برای تشخیص مفهوم و گستره اختلال روانی کمتر از جنون باید به منابع علم روان شناسی و روان پزشکی مراجعه نمود. در این علوم، بیماری‌های روانی در یک طبقه بندی کلی، از جهت شدت و ضعف به دو نوع سایکوز (اختلال شدید روانی) و

1. Res v Darlington Hospital [2003] UKHL 52; [2004] 1 AC 309
 2. psychiatric injury
 3. Mental Illnes

نوروز (عصبی و روان رنجوری) دسته‌بندی می‌شوند. سایکوز، اختلال شدید روانی است که مصداق بارز آن جنون و روان پریشی است (گنجی، ۱۳۷۴، ص ۳۷۰). نوروز و روان رنجوری شامل گروهی از اختلال‌ها با ویژگی‌های اضطراب، ناشادی‌های شخصی و رفتار غیرانطباقی است که به ندرت، آنقدر شدید می‌شود که نیاز به بستری کردن شخص داشته باشد، اما به هرحال، فرد در این حالت، قادر به بهره‌گیری از همه توانایی‌های خود نیست (اتیکسون و هیلگارد، ۱۳۶۷، ص ۱۹۲). شوک عصبی، با توجه به تعریف ارائه شده در ابتدای این مبحث، مسلماً از نوع بیماری‌های سایکوز (اختلال شدید روانی) که شامل جنون است نمی‌باشد. بنابراین می‌توان گفت شوک عصبی گروه سوم در زمره اختلال روانی کمتر از جنون موضوع ماده ۶۷۶ قانون مجازات اسلامی است که با ناتوانی همراه بوده و عرفاً واکنش قابل انتظار در مقابل حوادث از چنین فردی دیده نمی‌شود.

۴. شرایط تحقق مسؤولیت مدنی در برابر شوک عصبی و نحوه جبران آن

در نظام حقوقی انگلیس، همانگونه که گفته شد مسؤولیت مدنی در برابر شوک عصبی یکی از جنبه‌های مسؤولیت ناشی از بی احتیاطی است. بی‌احتیاطی، نقض وظیفه قانونی به مراقبت است که منجر به خسارت به زیان دیده می‌شود. به بیان دیگر، بی احتیاطی عملی است مشروع که صرفاً به دلیل بی دقتی و بی توجهی مرتکب، مسؤولیت به بار آورده است (امینی و نوعی، ۱۳۹۱، ص ۸) در این مورد ضابطه‌ای که اعمال می‌شود ضابطه عینی یا نوعی است، یعنی این که آیا یک انسان معقول (متعارف) می‌توانسته خطرات موجود در آن عمل را درک کند؟ (رایجیان اصلی و جوادی، ۱۳۹۲، ص ۱۲۶). شرایط احراز مسؤولیت ناشی از بی‌احتیاطی عبارتند از: الف) عامل زیان وظیفه احتیاط و مراقبت نسبت به زیان دیده داشته باشد. تکلیف به مراقبت تعهد به اجتناب از اعمال سهل انگارانه‌ای است که موجب صدمه به دیگری می‌شود. ب) عامل زیان این وظیفه خود را نقض کند؛ یعنی از فراهم کردن مراقبت



صحیحی که شخص متعارف در موقعیت مشابه انجام می دهد خودداری کند. (ج) از نقض این وظیفه خسارتی به زیان دیده وارد آید (Horsey & Rackley, 2017, p.28). البته برای مطالبه خسارت ناشی از شوک عصبی به صورت مستقل، شرایط دیگری علاوه بر شرایط مسؤلیت ناشی از بی احتیاطی باید اثبات شود؛ به عبارت دیگر، زیان دیده برای مطالبه خسارت ناشی از شوک عصبی تحمیل شده بر او بر چندین مانع باید نائل آید. مهم ترین مانع نسبت به زیان دیده این است که باید اثبات کند از یک بیماری روانی شناخته شده رنج می برد (Adamou & Hale, 2003, p.328). مانع دیگری که زیان دیده باید بر آن فائق آید قابلیت پیش بینی متعارف است. به عبارت دیگر، در صورتی حکم به جبران خسارت شوک عصبی داده می شود که قابلیت پیش بینی خسارت اثبات شود (Wal, 2015, p.164). زیان دیده باید ثابت کند که عامل زیان نسبت به او وظیفه قابل پیش بینی دارد، حتی اگر اعمال آن در برخی موارد موجب ایجاد مشکل شود. برای مثال در دعوی «کینگ علیه فیلیپس» خوانده (راننده تاکسی) در اثر بی احتیاطی در رانندگی به بچه ای برخورد کرد. مقرر شد که به طور معقول شوک عصبی مادر بچه که در آن اطراف بود، برای عامل زیان قابل پیش بینی نبود. البته به نظر برخی قابل پیش بینی بودن خسارت، در دعاوی شوک عصبی مطرح نمی شود زیرا چنین خساراتی اصولاً قابل پیش بینی نیستند (Fjeld, 2003, p.19). به هر حال، هدف از طرح این موانع توسط دادگاهها، تشخیص دعاوی واقعی و محدود کردن مسؤلیت خوانده تا حد امکان می باشد.

مسؤلیت مدنی در برابر شوک عصبی در حقوق ایران، که مبتنی بر نظریه تقصیر (مبنای عام مسؤلیت مدنی) است^۱، برای تحقق آن، ورود ضرر، فعل زیان بار و رابطه سببیت بین ضرر و فعل زیانبار ضروری است؛ زیرا شخصی که موجب خسارت معنوی (شوک عصبی به عنوان یکی از مصادیق آن) شود، از لحاظ حقوقی در برابر او مسؤلیت مدنی پیدا می کند و باید به طریق مناسب به جبران آن بپردازد.

۱. مسؤلیت نوعی و بدون تقصیر در حقوق ایران استثنایی و فقط در صورت تصریح قانون گذار پذیرفته شده است.

البته، صرف ضررهای موهوم (شوک عصبی گروه اول) را نمی‌توان مبنای جبران خسارت قرار داد. بسیاری از اضطراب‌ها، ترس‌ها و ناراحتی‌های معمولی لازمه زندگی اجتماعی امروزی است. بنابراین، زمانی مطالبه خسارت ناشی از شوک عصبی موجه است که سلامت روانی شخص در مخاطره افتد و به عنوان یک ضرر قطعی و منجز شناخته شود. به عبارت دیگر شوک عصبی باید به عنوان یک ضرر معنوی در رفتار فرد نمود عینی پیدا کند و موجب آشفتگی در زندگی وی شود. وجود این علایم در زیان دیده گاهی می‌تواند منجر به شناسایی یک بیماری روانی همچون اضطراب و افسردگی نیز شود.

۵. صور مختلف تحقق مسؤولیت مدنی ناشی از شوک عصبی

صور مختلف مسؤولیت مدنی ناشی از شوک عصبی با توجه به انواع زیان دیدگان، عبارت است از: مسؤولیت مدنی ناشی از شوک عصبی در برابر: ۱) زیان دیدگان مستقیم؛ ۲) زیان دیدگان بازتابی؛ ۳) زیان دیدگان خاص.

۵-۱. زیان دیدگان مستقیم

زیان دیدگان مستقیم کسانی هستند که علاوه بر شوک عصبی، متحمل صدمه جسمی نیز شده (دسته اول) یا اینکه فقط در معرض خطر صدمه جسمی بوده ولی دچار شوک عصبی شده اند (دسته دوم). زیان دیده مستقیم دسته اول می‌تواند خسارت های ناشی از شوک عصبی خود را بر اساس اصول عادی بی احتیاطی بدون نیاز به اثبات معیار محدودکننده ای مطالبه کند (Barrie, 2005, p 350, Bernan, 2017, p.51) در این گونه موارد، مطالبه خسارت های ناشی از شوک عصبی تحت عنوان خسارت‌های درد و رنج به عنوان مصداقی از خسارت های عام^۱ صدمه جسمانی قابل مطالبه خواهند بود (Markesinis and others, 2005, p. 46-47; Khan & Robson, 2012, p. 245). خسارت عام خسارتی است که حقوق احتمال وقوع آن را در موقعیت

1. General Damages



پیش آمده فرض می کند (Law & Owen, 2010, p. 131). به عبارت دیگر، بر اساس طبیعت مورد و در مسیر جریان عادی امور، وجود این نوع از خسارت فرض می شود؛ گرچه مورد ادعا قرار نگیرد و یا اثبات نشود (Wilshere, 1922, p186). بنابراین، حتی اگر زیان دیده این خسارت ها را مطالبه نکند، دادگاههای انگلستان به این خسارت ها رأی خواهند داد.

خسارت عام به راحتی قابل محاسبه و تخمین نیست؛ زیرا این نوع از خسارت بابت جبران خسارت های غیر پولی زیان دیده مانند درد های جسمی و عذاب روحی است و تقویم آن با توجه به شرایط شخصی وی صورت می گیرد. بدین لحاظ، ارزیابی این گونه خسارت ها به صلاحدید قاضی یا قضات دادگاه واگذار شده است. البته، در سال ۱۹۹۲ گروه مطالعات قضایی این کشور، دستورالعمل و رهنمودهای پیشنهادی مربوط به جبران خسارت های عام^۱ مثل درد و رنج در صدمه های بدنی معروف به دستورالعمل «JSB» را منتشر نمود که الزام آور نیست، اما تا حدود زیادی آراء دادگاهها، در چارچوب آن صادر می شود. این دستورالعمل با در نظر گرفتن عواملی همچون شدت آسیب، طول مدت آسیب و استمرار زیان وارده، مقدار تقریبی خسارت عام را برای هر نوع از صدمه، پیشنهاد داده است. مبالغ تعیین شده در این دستورالعمل هر چند سال با توجه به تغییر شرایط اقتصادی و تورم، افزایش می یابد. آخرین تجدید نظر صورت گرفته در آن مربوط به سال ۲۰۱۷ می باشد.

لازم به ذکر است در مواردی که زیان دیده اثبات کند علاوه بر صدمه جسمی از یک بیماری روانی شناخته شده از لحاظ روان پزشکی نیز رنج می برد، می تواند خواستار جبران خسارت های ناشی از این بیماری شامل خسارت های عام و خاص شود. در حقوق انگلیس، خسارت های ناشی از صدمات بدنی^۲ که شامل صدمه روانی نیز می شود عبارتند از خسارت های عام و خاص. خسارت های عام برای خسارت-

1. Judicial Studies Board Guidelines for Assessment of General Damages in Personal Injury Cases
2. Personal Injury

های ناشی از درد و رنج و از دست دادن سازگاری زیان دیده قابل مطالبه خواهد بود، که نحوه ارزیابی آن توضیح داده شد. خسارت‌های خاص در مقابل خسارت‌های عام، خسارتی است که توسط حقوق فرض نمی‌شوند (Ropalje & Linn Lawrence, 2008, p1207). بلکه این خسارت‌ها باید به عنوان قسمتی از دعوا در دعاوی مسؤلیت مدنی توسط زیان دیده اثبات شوند. خسارت خاص، مربوط به جبران خسارت‌های مالی و قابل محاسبه همانند جبران درآمد از دست رفته زیان دیده، هزینه‌های درمان و مراقبت و ... است (Markesinis and others, 2005, p 3).

زیان دیدگان مستقیم دسته دوم همانگونه که نوشته شد فقط در صورت اثبات بیماری روانی، قادر به مطالبه خسارت ناشی از شوک عصبی اعم از خسارت‌های عام و خاص خواهد بود. برای مثال در دعوی خانه خواهان در نتیجه بی‌احتیاطی مهندسان در نصب سامانه گرمایش مرکزی، در آتش سوخت. در این حادثه خواهان هیچ‌گونه آسیب جسمی ندید؛ اما متحمل بیماری روانی افسردگی شد. در این دعوا دادگاه تصمیم به قابلیت جبران خسارت ناشی از شوک عصبی گرفت^۱.

دومین موضوعی که زیان دیده مستقیم، برای مطالبه خسارت خود باید اثبات کند این است که به طور معقول در موقعیتی که ایجاد شده صدمه جسمانی قابل پیش بینی است. لیکن نیازی به اثبات قابلیت پیش بینی بیماری روانی نیست. در دعوی «پیچ علیه اِسمايث» خواهان در اثر بی‌احتیاطی خوانده دچار یک تصادف رانندگی شد. در این تصادف خواهان آسیب جسمی ندید، اما دچار عود بیماری روانی خستگی مزمن شد. مجلس اعیان نظر داد که خواهان می‌تواند خسارت مربوط به این بیماری را که قابل پیش بینی نبود مطالبه کند زیرا ایجاد برخی از صدمه‌های جسمانی قابل پیش بینی بود^۲.

در حقوق ایران، چنانچه زیان دیده متحمل شوک عصبی شده و شوک عصبی وی نیز منجر به یک اختلال روانی شود (شوک عصبی گروه سوم)، از طریق ارش جبران

1. Attia v British Gas [1988] QB 304
2. Page V Smith [1996] AC 155



خواهد شد. طبق ماده ۴۴۹ قانون مجازات اسلامی، ارش، دیه غیر مقدری است که میزان آن در شرع تعیین نشده است و دادگاه با لحاظ نوع و کیفیت جنایت و تأثیر آن بر سلامت زیان دیده و میزان خسارت وارده با در نظر گرفتن دیه مقدر و با جلب نظر کارشناس میزان آن را تعیین می‌کند.

هرگاه زیان دیده متحمل صدمه جسمی و اختلال روانی به صورت توأمان شده باشد، علاوه بر دیه مربوط به صدمه جسمی، مستحق ارش مربوط به اختلال روانی نیز خواهد بود؛ زیرا ماده ۵۳۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ صراحتاً در تعدد جنایات، اصل را بر تعدد دیات و عدم تداخل آنها گذاشته است. البته، به موجب ماده ۵۴۳ این قانون، در صورت وجود مجموع چهار شرط، دیه آسیب‌های متعدد تداخل کرده و تنها یک دیه ثابت می‌شود. این چهار شرط عبارتند از این که همه آسیب‌ها از یک نوع بوده، در یک عضو باشند، متصل به هم یا به گونه‌ای نزدیک به هم باشند که عرفاً یک آسیب محسوب شود و بالاخره این که مجموع آسیب‌ها با یک رفتار مرتکب به وجود آمده باشد. گفته شده است که، صرف اینکه صدمات مختلف با یک ضربه وارد شده اند باعث تداخل دیه آن‌ها نمی‌شود، مگر آن که شرایط ماده ۵۴۶^۱ وجود داشته باشد (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۴، ص ۲۳۶). بنابراین، اگر اختلال روانی کمتر از جنون و صدمه جسمی در اثر یک ضربه ایجاد شده باشند و دیه صدمه جسمی بیشتر از ارش اختلال روانی کمتر از جنون باشد، تنها همان دیه بیشتر ثابت خواهد شد و اختلال روانی کمتر از جنون ارش مستقلی ندارد. اما چنانچه، اختلال روانی کمتر از جنون از تبعات اجتناب‌ناپذیر صدمه جسمی نباشد و بلکه اتفاقاً یا تصادفاً منجر به چنین

۱. ماده ۵۴۶ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «چنانچه به سبب ایراد ضربه یا جراحت، صدمه بزرگتری به وجود آید، مانند اینکه با شکستن سر، عقل زایل شود، هر گاه آن جراحت علت و سبب زوال نقصان منفعت باشد، اگر با یک ضربه یا جراحت واقع شده باشد، دیه ضربت یا جراحت در دیه بیشتر تداخل می‌کند و تنها دیه زوال یا نقصان منفعت که بیشتر است پرداخت می‌شود، و چنانچه نقصان منفعت یا زوال آن با ضربه یا جراحت دیگری غیر از ضربه ای که جراحت را ایجاد کرده است، واقع شده باشد و با ضربه یا جراحت وارده علت زوال یا نقصان منفعت به گونه‌ای که لازم و ملزوم یکدیگر نباشند، و اتفاقاً با آن ضربه و جراحت منفعت نیز زایل گردد یا نقصان یابد، ضربه یا جراحت و منفعت هر کدام دیه جداگانه دارد.»

اختلالی شده است، هم دیه صدمه جسمی و هم ارش اختلال روانی کمتر از جنون ثابت خواهد بود، حتی اگر با یک ضربه واحد به وجود آمده باشند.

اگر شوک عصبی زیان دیده مستقیم، در سطحی پایین تر از یک اختلال روانی کمتر از جنون باشد (شوک عصبی گروه دوم)، عامل زیان ملزم به جبران خسارت می باشد؛ زیرا شخصی که موجب خسارت معنوی دیگری شود، از لحاظ حقوقی در برابر او مسئولیت مدنی پیدا می کند و باید به طریق مناسب به جبران آن بپردازد. اما دادگاهها به بهانه عدم امکان ارزیابی خسارت معنوی به دلیل غیر مادی و غیر محسوس بودن آن، هیچ حکمی مبنی بر جبران خسارت معنوی انشاء نمی کنند.

اکنون که جبران خسارت‌های معنوی بر اساس تبصره ۱ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری، به دو طریق مالی و غیرمالی به رسمیت شناخته شد، دیگر دادرسان نمی توانند از جبران خسارت‌های معنوی سرباز زنند. ماده ۳ قانون مسئولیت مدنی طریقه و کیفیت جبران خسارات را با توجه به اوضاع و احوال قضیه در اختیار دادگاه گذاشته است؛ زیرا در بعضی موارد فقط پول می تواند گره گشا باشد و در موردی دیگر فقط یک عذرخواهی ساده (پروین، ۱۳۸۰، ص ۱۸۵)؛ در تقویم خسارت معنوی به امور مالی، باید ملاک‌های گوناگونی چون نوع، میزان و شدت خسارت، نقش زیان دیده، عامل زیان و شخصیت اجتماعی و وضعیت اقتصادی طرفین مورد توجه قرار گیرد (سلطانی نژاد، ۱۳۹۴، ص ۲۱۳). گرچه ضابطه واحد و روشنی برای تقویم خسارت معنوی به پول وجود ندارد ولی مشکل بودن اجرای یک اصل حقوقی نباید بهانه برای فراموش کردن آن اصل شود (اصغری آقمشهدی، ۱۳۸۲، ص ۳۴). در همه موارد، قاضی می تواند میزان خسارت را راسا و در صورت لزوم با استعلام نظر کارشناس و در برخی موارد، با لحاظ اوضاع و احوال و شخصیت زیان دیده و میزان مسئولیت عامل زیان تعیین کند (آشوری، ۱۳۹۴، ص ۳۰۹).

با وجود سابقه طولانی پذیرش جبران خسارت معنوی در قوانین مختلف از جمله اصل ۱۷۱ قانون اساسی، ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۱، مواد متعددی از



قانون مسؤلیت مدنی، قانون مطبوعات و همچنین ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری، جبران اینگونه خسارت‌ها را در مواردی که دیه پرداخته می‌شود، نپذیرفته است. البته، جبران مالی خسارت‌های معنوی ناشی از صدمات بدنی، به موجب تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری نهی شده است. این تبصره مقرر می‌دارد: «... همچنین، مقررات مرتبط به ... پرداخت خسارت معنوی شامل جرائم موجب ... دیه نمی‌شود». دلیل عدم جبران مالی این گونه خسارت‌ها در موارد پرداخت دیه، نامشروع دانستن خسارت‌های مازاد بر دیه از سوی فقهای شورای نگهبان بوده است. مطابق با نظر شورای نگهبان^۱ و همچنین، اطلاق واژه «پرداخت» بر جبران خسارت به شیوه مالی، صدور حکم به جبران خسارت معنوی به طریقی غیر از مالی از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن ممکن خواهد بود. بنابراین، فقط زیان‌دیده مستقیم دسته دوم می‌تواند جبران مالی خسارت معنوی خود را مطالبه کند؛ زیرا فرض قانون‌گذار بر این بوده که دیه جبران‌کننده تمامی خسارت‌ها از جمله خسارت معنوی است. از این رو، در مواردی که زیان‌دیده مستقیم، دیه دریافت می‌کند تمامی خسارت‌های معنوی از جمله شوک عصبی وی جبران خواهد شد و دریافتی مبلغی از این بابت، مازاد بر دیه خلاف شرع خواهد بود. در حالی که، در بسیاری از صدمه‌های بدنی مبلغ دیه با میزان واقعی خسارت‌های مادی و معنوی زیان‌دیده تناسبی ندارد.

۲-۵. زیان دیدگان بازتابی

زیان‌دیدگان بازتابی دچار صدمه جسمی نشده و در معرض خطر صدمه جسمی به خود نیز نیستند؛ بلکه تنها متحمل شوک عصبی در نتیجه مشاهده چنین صدمه‌ای به نزدیکان خود (مانند والدین، همسر و فرزندان) می‌شوند (Mulheron, 2016, p.239), در حقوق انگلیس، زیان دیدگان بازتابی برای جبران خسارات (Steele, 2017, p.329).

۱. بند ۶ نامه شماره ۹۰/۳۰/۴۶۱۴۱ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۳ شورای نگهبان، بر گرفته از سایت مرکز پژوهش‌های شورای اسلامی به آدرس: <https://rc.majlis.ir/fa>

ناشی از شوک عصبی خود باید تحقق بیماری روانی را اثبات نمایند. افزون بر این، زیان دیدگان بازتابی برخلاف زیان دیدگان مستقیم، باید اثبات نمایند که در اوضاع و احوال دعوا ایراد شوک عصبی به شخص متعارف و معمولی توسط عامل زیان قابل پیش بینی بوده است (Kennedy, 2010, p.153). اما اثبات قابلیت پیش‌بینی ماهیت دقیق بیماری روانی زیان دیده ضروری نمی‌باشد (Ahmad, Jamil & Dasgupta, 2009, p.15). از این رو، عامل زیان در برابر تمام بیماری‌های روانی زیان دیده که در اثر بی‌احتیاطی‌اش ایجاد شده مسؤول است؛ حتی اگر ماهیت دقیق بیماری خواهان قابل پیش‌بینی نباشد. اما در برابر شخصی که به طور غیر معمول به چنین صدماتی حساس است، وظیفه مراقبت ندارد.

زیان دیدگان بازتابی، علاوه بر اثبات قابل پیش‌بینی بودن شوک عصبی، طبق نظر مجلس اعیان در دعوی آل‌کاک^۱، باید شرایط قرابت را اثبات کنند. این شرایط سه گونه‌اند: الف) رابطه نزدیک عشقی یا عاطفی و احساسی با زیان دیده مستقیم؛ ب) حضور در حادثه یا فوری پس از آن؛ ج) دیدن یا شنیدن حادثه. مجلس اعیان در این دعوا مقرر کرد که حضور خواهان در استادیوم فوتبال یا تماشای حادثه به صورت زنده از تلویزیون، به علت عدم وجود شرایط قرابت، برای جبران خسارت کافی نیست، اما در دعوی دیگری^۲ خواهان (مادر) تقریباً دو ساعت پس از حادثه در بیمارستان حضور یافت و از مرگ یکی از فرزندان، مجروحیت همسر و یکی دیگر از فرزندان مطلع شد. دادگاه تصمیم گرفت از آنجا که قرابت کافی در زمان و مکان وجود دارد خسارت ناشی از شوک عصبی مادر قابل مطالبه است.

بنابراین به نظر می‌رسد رفتار دادگاهها در اعمال موضوع قرابت در زمان و مکان یکسان نیست. مجلس اعیان در حادثه هیلزبورو تماشای حادثه به صورت زنده از تلویزیون را برای اثبات قرابت در زمان کافی ندانست؛ در حالی که دادگاه دیگر حضور در محلی غیر از محل حادثه و دو ساعت پس از وقوع آن را کافی در اثبات

1. Alcock v Chief Constable of South Yorkshire Police [1992] 1 AC 310

2. McLoughlin V O'Brian [1982] 2 ALL ER 298



قربانیت می داند. با این که سالها از اولین تصمیم مجلس اعیان در دعوی شوک عصبی می گذرد، اگر اکنون دعوی برای مطالبه خسارت ناشی از شوک عصبی در دادگاه طرح شود تقریباً پیش بینی نتیجه آن غیرممکن است (Baulac, Pitel & Schulz, 2003, p.142)؛ زیرا برداشت دادگاهها از معیار آکاک در مورد قربانیت متفاوت است.

در حقوق ایران، ماده ۶ قانون مسؤلیت مدنی زیان دیدگان بازتابی را در صورتی مستحق مطالبه خسارت می داند که از یک حق قانونی خود مثل نفقه (حق مادی) محروم شود نه برای صرف خسارت معنوی وارده به خود در اثر صدمه جسمی یا فوت شخص حادثه دیده. اما همانگونه که برخی از حقوقدانان بیان نموده‌اند، هیچ قاعده‌ای جبران خسارت کسانی را که از زجر و تأثر زیان دیده مستقیم رنج برده‌اند ممنوع نمی‌کند. پدر و مادری که فرزند آنان در اثر حادثه‌ای زمین‌گیر شده است، حق دارند خسارت معنوی خود را نیز از مسؤول حادثه مطالبه کنند (کاتوزیان، ۱۳۹۳، ص ۲۶۹).

بدیهی است که نمی‌توان برای هر شخصی که از دیدن حادثه‌ای متأثر و دچار غم و اندوه می‌شود حق مطالبه خسارت معنوی قائل شد؛ مصلحت جامعه اقتضا می‌کند که دایره کسانی که چنین حقی دارند محدود گردد (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۴، ص ۱۳۹). اثبات تأثیری که صدور حکم به زیان معنوی را ایجاب می‌کند کاری است دشوار. در مورد خویشاوندان نزدیک، مانند همسر و پدر و مادر و اولاد زیان‌دیده یا متوفی، اماره بر وجود چنین تأثیری است و آنان را از اقامه دلیل بی‌نیاز می‌کند. ولی درباره دوستان یا نامزد، باید غیرعادی بودن وضع آنها احراز شود (کاتوزیان، ۱۳۹۳، ص ۲۶۹). از این رو، این اماره همانند معیار آکاک در حقوق انگلیس، می‌تواند از گستره دعوی زیان دیدگان بازتابی بکاهد.

۳-۵. زیان دیدگان خاص

علاوه بر زیان دیدگان مستقیم و بازتابی، گروهی از زیان دیدگان (زیان دیدگان خاص) وجود دارند که در اثر بی‌احتیاطی عامل زیان دچار شوک عصبی می‌شوند،

اما موقعیت آن‌ها به عنوان قربانی مستقیم یا بازتابی محل تردید است. این زیان‌دیدگان صدمه جسمی ندیده‌اند و در معرض خطر صدمه جسمی نسبت به خود نیز نبوده‌اند و افزون بر آن همانند زیان‌دیدگان بازتابی رابطه نزدیک عاطفی یا احساسی با فرد آسیب دیده نیز ندارند، اما برخی از دادگاه‌های انگلیس حکم به جبران خسارت ناشی از شوک عصبی برخی از آنان داده‌اند که در ادامه خواهد آمد. در ذیل موقعیت دو نمونه بارز از زیان‌دیدگان خاص را بررسی می‌کنیم.

۵-۳-۱. تماشاچی^۱

منظور از تماشاچی کسی است که شاهد مرگ یا صدمه نسبت به دیگری است، اما هیچ رابطه نزدیک عشقی یا عاطفی با او ندارد. تماشاچیان در هر اوضاع و احوالی که باشند نمی‌توانند خسارت ناشی از شوک عصبی خود را در اثر مشاهده چنین حوادثی مطالبه کنند. دادگاه‌های انگلیس نیز از پذیرفتن دعاوی تماشاچیان صرف نیز امتناع می‌کنند. گرچه تحمیل شوک عصبی به چنین اشخاصی می‌تواند قابل پیش بینی باشد. در این خصوص دعاوی «بورهیل علیه یانگ»^۲ شایان توجه است در این دعوا، خواهان صدای تصادف رانندگی را که پنجاه فوت دورتر از او اتفاق افتاد، شنیده بود. وی ادعا نمود در اثر مشاهده جاری شدن خون از شخص مجروح دچار شوک عصبی و اختلال روانی شده است. اما ادعای او برای مطالبه خسارت ناشی از شوک عصبی، بر این اساس که یک تماشاچی صرف بود پذیرفته نشد.

در حقوق ایران نیز نمی‌توان برای تماشاچی صرفی که هیچ رابطه خویشاوندی یا عاطفی با شخص آسیب دیده ندارد، حقوقی قائل شد. این امر بدیهی است که هر کسی بر اثر مشاهده فوت یا جراحات وارده به زیان دیده مستقیم متأثر می‌گردد. چنانچه، همه این افراد، حق مطالبه خسارت ناشی از شوک عصبی داشته باشند، موجب افزایش دعاوی بی‌اهمیت و غیر جدی می‌شود. بنابراین، باید کسانی که در مطالبه

1. Bystander
2. Bourhill v Young [1993] AC 92

خسارت شایسته‌ترند (همانند همسر، والدین و فرزندان)، برگزیده شوند تا سلسله این دعاوی گسترش نیابد.

۵-۳-۲. نجات دهنده^۱

نظریه سنتی در حقوق انگلیس، در مورد نجات دهندگان این است که آنها قسم خاصی از زیان دیدگان هستند که براساس نظم عمومی باید خسارت آنها را قابل مطالبه دانست. همانگونه که برخی نوشته‌اند: «خطر، نجات را می‌طلبد. از این رو، نجات قابل پیش‌بینی است و چنین رفتاری باید حمایت شود» (Fjeld, 2003, p.3). بدین سبب، در حقوق این کشور پذیرفته شده است که خواننده نه تنها نسبت به کسانی که صدمه دیده اند، بلکه نسبت به کسانی که به نجات شخص مصدوم می‌شتابند وظیفه مراقبت دارد. درگیری در نجات یک حادثه اتفاقی کافی است تا نجات دهنده زیان دیده مستقیم تلقی گردد (Barrie, 2005, p.354). در دعاوی وایت^۲ عده‌ای از افسران پلیس حادثه هیلزبورو، خواستار خسارت ناشی از شوک عصبی خود به عنوان نجات دهنده شدند. اما مجلس اعیان نظر داد که آنها نه متحمل صدمه جسمی شده اند و نه ترس از وقوع صدمه نسبت به خود داشته اند. بنابراین آنها زیان دیده بازتابی تلقی می‌شوند و برای موفقیت در دعاوی خود باید معیار آلاکاک را اثبات کنند. افسران پلیس موفق به اثبات این معیار نشدند؛ زیرا رابطه نزدیک عشقی و احساسی با فوت شدگان و مجروحین نداشتند. اما در دعاوی چادویک^۳ خواهان در یک تصادف راه آهن به کمک مجروحین حادثه شتافت و در اثر آن متحمل شوک عصبی شد. دادگاه خسارت او را به عنوان شخص نجات دهنده قابل مطالبه دانست. گفته شده که دلیل رد دعاوی افسران پلیس، توجه دادرسان به تفاوت بین نجات دهنده غیر حرفه‌ای (آقای چادویک) و نجات دهنده حرفه‌ای (افسران پلیس) بوده است؛ زیرا نجات دهندگان

1. Rescuer

2. White v Chief Constable of The South Yorkshire Police [1999] 2 AC 455

3. Chadwick v British Transport Commission [1967] 2 ALL ER 945

حرفه ای برای انجام این وظیفه آموزش دیده اند و لازمه آن این است که در معرض شوک عصبی باشند (Howarth & O'Sullivan, 2000, at 149). بنابراین نجات دهندگان حرفه ای نمی‌توانند خسارت ناشی از شوک عصبی خود را مطالبه کنند. در حقوق ایران نیز می‌توان برای اشخاص نجات دهنده غیرحرفه‌ای در صورت اثبات تأثری که صدور حکم به جبران خسارت را ایجاب می‌کند، حقوقی قائل شد. درست است که در مورد خویشان نزدیک اماره بر وجود چنین تأثری است اما نباید در امکان دادخواهی اشخاص نجات دهنده غیر حرفه ای نیز در صورت اثبات شوک عصبی تردید کرد. از آنجا که ماده ۳۰۶ قانون مدنی هزینه های اداره فضولی اموال غیر را قابل مطالبه می‌داند، به طریق اولی خسارت شخصی که با حسن‌نیت و انگیزه خیرخواهی، به نجات جان غیر می‌شتابد، قابل جبران است. افزون بر این، به موجب بند ۱ ماده واحده قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی مصوب ۱۳۵۴،۳،۵: «هرکس شخص یا اشخاصی را در معرض خطر جانی مشاهده کند و بتواند با اقدام فوری خود یا کمک طلبیدن از دیگران یا اعلام فوری به مراجع یا مقامات صلاحیتدار از وقوع خطر یا تشدید نتیجه آن جلوگیری کند بدون اینکه با این اقدام خطری متوجه خود خود او یا دیگران شود و باوجود استمداد یا دلالت اوضاع و احوال بر ضرورت کمک از اقدام به این امر خودداری نماید. به حبس جنحه‌ای تا یک سال و یا جزای نقدی تا پنجاه‌هزار ریال محکوم خواهد شد. در این مورد اگر مرتکب از کسانی باشد که به اقتضای حرفه خود می‌توانسته کمک مؤثری بنماید به حبس جنحه‌ای از سه‌ماه تا دو سال یا جزای نقدی از ده هزار ریال تا یکصد هزار ریال محکوم خواهد شد. مسؤولان مراکز درمانی اعم از دولتی یا خصوصی که از پذیرفتن شخص آسیب‌دیده و اقدام به درمان او یا کمکهای اولیه امتناع نمایند به حداکثر مجازات ذکر شده محکوم می‌شوند». از این رو، در حقوق ایران با توجه به مفاد این ماده واحده همه مکلف به نجات اشخاص آسیب دیده اند و مسلماً خسارت وارد بر شخص نجات دهنده نیز در مواردی که امکان دسترسی به اشخاص نجات



دهنده حرفه ای نباشد قابل مطالبه است. در مقابل، اشخاص نجات دهنده حرفه ای مانند آتش نشانان، کارکنان آمبولانس، افسران پلیس و ... به علت اینکه برای انجام این وظیفه آموزش دیده اند و اقتضای شغلشان این است که در معرض شوک عصبی باشند، نمی توانند خواستار جبران خسارت خود گردند.

۶. نتیجه

رهیافت های این پژوهش نشان می دهد که شوک های عصبی آنی و زودگذر لازمه زندگی اجتماعی امروز است و به علت فقدان ضمانت اجرا از دایره حقوق خارج است و در قلمرو اخلاق قرار می گیرد. اما اگر شوک عصبی تعادل روانی زیان دیده را تحت تأثیر قرار دهد؛ چنانچه در سطحی پایین تر از یک اختلال یا عارضه روانی باشد، در حقوق انگلیس چنانچه همراه با صدمه جسمی نباشد، بدون جبران خواهد ماند، اما در صورتی که اینگونه شوک های عصبی همراه با صدمه جسمی به زیان دیده باشند به عنوان یکی از مصادیق خسارت های درد و رنج قابل جبران خواهند بود. در حقوق ایران، اینگونه شوک های عصبی مصداقی از خسارت معنوی بوده که بر خلاف حقوق انگلیس، چنانچه همراه با صدمه جسمی به زیان دیده نباشند (اعم زیان دیدگان مستقیم و بازتابی)، به موجب ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی و ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری قابل مطالبه خواهند بود. در مواردی که این گونه شوک های عصبی همراه با صدمه جسمی به زیان دیده و پرداخت دیه از این بابت به وی باشند؛ از آنجا که فرض قانون گذار در تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری بر این بوده که دیه جبران کننده تمامی خسارت هاست و مطالبه مبلغی مازاد بر آن خلاف شرع است جبران مالی آن به صورت مازاد بر دیه امکان پذیر نخواهد بود.

چنانچه شوک عصبی منجر به یک اختلال یا بیماری روانی شود، در حقوق انگلیس، زیان دیدگان مستقیم و بازتابی این نوع شوک عصبی، با رعایت شروطی محق در مطالبه خسارت های خود می باشند. اثبات بیماری روانی از سوی زیان دیدگان بازتابی و مستقیمی که متحمل هیچ گونه صدمه جسمی نشده اند، شرط اساسی

مطالبه خسارت های ناشی از این قسم شوک عصبی است. بر این اساس، در حقوق انگلیس، غالباً مراد از شوک عصبی، اختلال روانی است که از نظر روان پزشکی، منجر به یک بیماری روحی و روانی خواهد شد. زیان دیدگان این گونه شوک عصبی در حقوق ایران، می توانند به موجب ماده ۶۷۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ که اختلال روانی کمتر از جنون را مستوجب ارش می داند، خسارات خود را خواستار گردند.

۷. منابع و مأخذ

۱-۷. فارسی

۱. آشوری، محمد، *آیین دادرسی کیفری*، ج ۱، چ، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۹۴.
۲. اتیکسون، ریتا، اتیکسون، ریچارد و هیلگارد، ارنست، *زمینه روان شناسی*، ترجمه زیر نظر محمدنقی براهنی، چ ۲، تهران، انتشارات رشد، ۱۳۶۷.
۳. اصغری آقمشهدی، فخرالدین، «*جبران خسارت معنوی در حقوق ایران*»، پژوهشنامه ی علوم انسانی و اجتماعی، سال سوّم، شماره ی نهم و دهم، ۱۳۸۲.
۴. امینی، عیسی و نوعی، الیاس، «*قواعد عام مسؤلیت مدنی در حقوق انگلستان با نگاهی به حقوق ایران*»، فصلنامه تحقیقات حقوقی آزاد، دانشکده حقوق واحد تهران مرکزی، دوره ۵، شماره ۱۶، ۱۳۹۱.
۵. پروین، فرهاد، *خسارات معنوی در حقوق ایران*، چ ۱، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۰.
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *ترمینولوژی حقوق*، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۹۵.
۷. حسینی، محمد و اعتمادی، امیر، «*جنون به عنوان عامل رافع مسؤلیت کیفری در حقوق ایران و انگلستان*»، مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۶، شماره ۲، ۱۳۹۴.



۸. رایجیان اصلی، مهرداد و جوادی، حسین، «مطالعه تطبیقی اصل تقصیر در حقوق جنایی و قواعد آن در سامانه های حقوقی ایران و انگلستان»، فصلنامه علمی تخصصی اندیشمندان حقوق، سال اول، شماره سوم، ۱۳۹۲.
 ۹. سلطانی نژاد، هدایت الله، بررسی تطبیقی خسارت معنوی، چ ۱، تهران، انتشارات میزان دانش، ۱۳۹۴.
 ۱۰. صفایی، سیدحسین، رحیمی، حبیب الله، مسئولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد)، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۹۴.
 ۱۱. کاتوزیان، ناصر، الزام های خارج از قرارداد، جلد اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۳.
 ۱۲. گنجی، حمزه، روان شناسی عمومی، چ ۶، تهران، انتشارات بعثت، ۱۳۷۴.
 ۱۳. میرمحمدصادقی، حسین، جرایم علیه اشخاص، چ ۱۹، تهران، انتشارات بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۹۴.
 ۱۴. میلانی فر، بهروز، بهداشت روانی، چ ۳، تهران، نشر قومس، ۱۳۷۷.
 ۱۵. محقق داماد، مصطفی، قواعد فقه بخش مدنی، اندیشه های نو در علوم اسلامی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۰.
 ۱۶. وصالی ناصح، مرتضی و پارساپور، محمداقرا، مسئولیت مدنی ناشی از ترس (مطالعه تطبیقی در فقه امامیه، حقوق ایران و نظام حقوق عرفی)، پژوهش های حقوق تطبیقی، دوره ۲۰، شماره ۲، ۱۳۹۵، صفحات ۱۵۳-۱۷۶.
- ۲-۷. عربی
۱۷. انصاری، شیخ مرتضی، رسائل الفقهیه، ج ۱، قم، مجمع الفکر الاسلامی، بی تا.
 ۱۸. خراسانی، محمدکاظم، کفایه الاصول، ج ۲، قم، انتشارات امام الهدی، ۱۳۶۶.
 ۱۹. فاضل تونی، ملا احمد بن محمد، الوافیة فی اصول الفقه، به تحقیق سید محمد حسین رضوی کشمیری، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۵ ق.
 ۲۰. مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیه، ج ۱، قم، انتشارات دارالعلم، ۱۳۸۲.

۲۱. نائینی، میرزاحسین، منیه الطالب (شرح بر مکاسب) تقریر: شیخ موسی خوانساری، ج ۲، چاپ سنگی، چاپخانه حیدری.

۷-۳. انگلیسی

22. Adamou, Marios C., Hale, Anthony S, “PTSD and the Law of Psychiatric Injury in England and Wales: Finally Coming Closer?” The Journal of the American Academy of Psychiatry and the Law, Volume 31, Number 3, 2003, page 327–32.
23. Ahmad, Tabrez, Jamil, Haris and Dasgupta, Paphya, “Nervous Shock, Development & Dilemma: A Comparative Study of UK, USA and Canada”, at3, Article (PDF Available) in SSRN Electronic Journal, 2009.
24. A. M. Wilshere, The principles of the law of contracts and torts, London, Рипол Классик, 1922.
25. Barrie, Peter, *Personal Injury Law (Liability, Compensation, and Procedure)*, Second Edition, New York: Oxford University Press, 2005.
26. Baulac, Stéphane, Pitel, Stephen G.A & Schulz, Jennifer L, “The Joy of Torts: Liability in negligence for nervous shock”, Canada: Lexis Nexis. 2003.
27. Bernan, Carol, Tort Law, *Concentrate: Law Revision and Study Guide*, Third Edition, New York: Oxford University Press, 2017.
28. Fjeld, Benedicte Kaare, *Liability for Psychiatric Injury in the English Law of Torts*, Master thesis, 2003, <https://www.duo.uio.no/bitstream/handle/10852/19720/15038.pdf?sequence=>
29. Gooch, Graham, Williams, Michael, *A Dictionary of Law Enforcement*, First Published, New York: Oxford University Press, 2007.
30. Horsey, Kirsty & Rackley, Erika, *Tort Law*, New York: Oxford University Press, 2017.



31. Howarth, David & O'Sullivan, Janet, *Hepple, Howarth & Matthews' Tort: Cases and Materials*, 5 Edition, New York: Oxford University Press, 2000.
32. Khan, Malcolm, Robson, Michelle, *Clinical Negligence*, Second Edition, London, Cavendish Publishing, 2012.
33. Law, Jonathan, Owen, Gary, *A Dictionary of Accounting*, Fourth Edition, New York, Oxford University Press, 2010.
34. Kennedy, Ian, *Principles of Medical Law*, Third Edition, New York: Oxford University Press, 2010.
35. Lunny, Mark, Oliphant, Ken, *Tort Law: Text and Materials*, Fifth Edition, New York: Oxford University Press, 2013.
36. Markesinis, Basil, Coester, Michael, Alpa, Guido, Ullstein, Augustus, *Compensation for Personal Injury in English, German and Italian Law*, United Kingdom, Cambridge University Press, 2005.
37. Mulheron, Rachae, *Principles of Tort Law*, First Published, United Kingdom: Cambridge University Press, 2016.
38. Nolan, Donal, "*Alcock v Chief Constable of South Yorkshire Police*",), *Landmark Cases in the Law of Tort*, Hart Publishing, p273-309, 2010.
39. Rapalje, Stewart, Linn Lawrence, Robert, *A Dictionary of American and English Law: With Definitions of the Technical Terms of the Canon and Civil Laws*, Washington, F. D. Linn & Company, 2008.
40. Steele, Jenny, *Tort Law: Text, Cases, and Materials*, Fourth Edition, New York: Oxford University Press, 2017.
41. Wal, Jesse, *Being and Owning: The Body, Bodily Material, and the Law*, First Published, New York: Oxford University Press, 2015.